



فناوری‌های جدید ارتباطات به یاری اینترنت، توسعه قابل توجهی یافته‌اند. این روش انتقال پیام، مبادلات کوتاه و نامه‌نگاری، به ویژه پست الکترونیک را آسان‌تر می‌سازد. این شیوه همچنین به طور تصاعدی توده اطلاعات موجود را افزایش می‌دهد. این امر، جذاب و در عین حال نگران‌کننده است. جذاب است، چون به نظر می‌رسد تغییرات بسیار مثبتی در زمینه آموزش و تعلیم را امکان‌پذیر می‌سازد. نگران‌کننده است، چون تصویر جهانی را ترسیم می‌کند که در آن خطر از دست رفتن انسانیت و آلت دست قرار گرفتن انسان‌ها وجود دارد. نویسنده بزرگ برنده جایزه نوبل ادبیات، درباره مسایل ناشی از گسترش این فناوری‌ها تأمل می‌کند و از خود می‌پرسد که چگونه می‌توان بدون سقوط در دام کهنه‌گرایی در برابر آن مقاومت کرد؟



«فرانسیکو گویا» فیلسوف بزرگ اسپانیولی قرن نوزدهم - که بیشتر به عنوان نقاش شهرت دارد - نوشته است: «با به خواب رفتن عقل، هیولا زاده می‌شود.» هنگام گسترش فناوری‌های ارتباطات، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این فناوری‌ها در حال ایجاد هیولاهایی از نوع جدید در برابر دیدگان ما هستند یا نه؟

اما آیا عقل بیدار است؟ بیدار به معنای واقعی کلمه، یعنی هشیار، انتقادی و حتی بسیار انتقادی؟ و یا این که خواب آلود بوده و در هنگام خلاقیت، تخیل و نوآوری، از مسیر خود منحرف می‌گردد و در عمل هیولا خلق می‌کند؟ در پایان قرن نوزدهم هنگامی که راه آهن به عنوان نعمتی در زمینه حمل و نقل پدیدار شد، برخی افراد بدبین بر ترسناک بودن این وسیله تأکید داشتند و می‌گفتند که «مردم در تونل‌ها دچار خفقان و مرگ خواهند شد.» آنها معتقد بودند که در سرعت‌های بالاتر از ۵۰ کیلومتر، خون از بینی و گوش مسافران جاری خواهد شد و دچار تشنج‌های مرگبار خواهند شد! این گونه افراد بدبین حرفه‌ای، در هر نوآوری، نشانه‌هایی از آخر زمان می‌بینند. آنها همواره درباره پیشرفت عقل تردید دارند، در نظر این تاریک‌اندیشان، هیچ ثمری از این پیشرفت‌ها حاصل نخواهد شد. در حالی که این افراد در اشتباه هستند، باید بپذیریم که پیشرفت‌ها نیز، هم جنبه‌های مثبت، و هم جنبه‌های منفی به همراه دارند. به عنوان مثال، مسلم است که قطار، هنگام حمل انسان‌ها و بار، چیز خوبی است، اما اگر افرادی را به

# جهان و هیولای ارتباطات مدرن

ژوزه ساراماگو JOSE SARAMAGO

منبع: لوموند دیپلماتیک



**اطلاع رسانی فقط  
در صورتی که ما را  
به دیگر انسان ها نزدیک تر نماید،  
به ما دانش و تعقل بیشتری  
خواهد داد. اما، ما با امکان دسترسی  
از راه دور به تمامی مدارکی که  
مورد نیازمان است، بر خطر  
بی توجهی به دیگر انسان ها و  
در نتیجه "بی اطلاعی"  
خواهیم افزود.**

سمت اردوگاه های مرگ، هدایت و یا تجهیزات نظامی حمل کند، دیگر چیز خوبی به شمار نمی رود.

اینترنت نیز چون قطار، محصول یک فناوری است که بخودی خود، نه خوب است و نه بد، بلکه تنها به نوع استفاده ای که از آن می کنیم بستگی دارد. به همین سبب است که اکنون عقل باید بیش از هر زمان دیگری بیدار باشد و به خواب نرود.

فرض کنیم فردی روزانه ۵۰۰ نسخه روزنامه از سرتاسر جهان دریافت می دارد، شاید اگر دیگران از این خبر مطلع گردند، او را دیوانه بپندارند، و البته این پندار، چندان هم بیراه نخواهد بود، چون چه کسی به جز یک دیوانه می تواند روزانه ۵۰۰ روزنامه بخواند! زیرا او در واقع باید در هر سه دقیقه یک روزنامه را بخواند و این کار مستلزم ۲۰ ساعت صرف وقت در شبانه روز است. بعضی انسان ها زمانی که گفته می شود که به یاری انقلاب دیجیتال، می توانیم ۵۰۰ ایستگاه تلویزیونی را دریافت کنیم احساس شادی می کنند، این بجانست، زیرا همان طور که در عمل قادر به خواندن ۵۰۰ روزنامه نیستیم، ۵۰۰ ایستگاه تلویزیونی نیز نخواهند توانست به ما آگاهی و اطلاعات دهند.

مشترک خوشبخت این ۵۰۰ ایستگاه تلویزیونی، طبیعتاً دچار نوعی بی طاقتی و ناآرامی خواهد بود و با هیچ تصویری نیز نخواهد توانست خود را آرام نماید. او، با تغییر دائمی کانال های مختلف، راه خود را در پیچ و خم آن گم خواهد نمود. وی «تصویر» مصرف خواهد کرد، ولی «مطلع» نخواهد شد.

می گویند که گاهی یک تصویر بهتر از هزار عبارت است. این گفته درستی نیست، زیرا در بیشتر موارد، تصاویر به متن توضیحی احتیاج دارند. شاید برای وادار کردن ما به تعمق در خصوص معنای برخی از تصاویری که تلویزیون ما را با آن اشباع می کند، ذکر مثالی بی مورد نباشد. چند سال پیش، در مرحله آخر پخش زنده مسابقه دوچرخه سواری دور فرانسه، شاهد به زمین افتادن یک دوچرخه سوار بودیم. ما این صحنه را مانند صحنه تصادف یک عابر در خیابان با یک خودرو دیدیم، با این تفاوت که خودرو، تنها یک بار عابر را زیر می گرفت، ولی ما به عنوان شاهد حادثه، هرگز در عالم واقع نمی توانستیم بدان شکل بیمارگونه که تلویزیون عمل کرد، خود را از نظر زمانی به عقب برگردانیم و حادثه را دوباره تکرار کنیم. اما در تلویزیون، حادثه سقوط دوچرخه سوار را ۳۰ بار به یاری امکانات متعدد فناوری، از زوایای مختلف مشاهده کردیم. دوچرخه سوار را دیدیم که از روی وسیله خود لحظه به لحظه با چهره ای پر درد در حال سقوط بر روی زمین است. هر بار که این صحنه تکرار می گشت، اطلاعات افزون تری درباره شرایط سقوط، علت حادثه، سرعت و عواقب آن به ما می داد، اما همچنین، با هر بار تکرار، حساسیت ما نسبت به اصل مساله کاهش می یافت. با این واقعه، یعنی تکرار صحنه سقوط، دیگر داغی و هیجان حیات در این حادثه، اهمیت خود را از دست می داد و کل جریان به صورت یک نمایش و فیلم فاقد شور و عاطفه در می آمد. ما به تدریج به صورت تماشاچی علاقه مند به سینما در می آمدیم که سرگرم بررسی صحنه ای از یک فیلم است. تکرارها به تدریج عواطف را در ما کشتند.

گفته می شود که از این پس به یاری فناوری های جدید، به ارتباطات مطلق دست خواهیم یافت. این عبارت قابل تأمل است، زیرا این اشتباه را القا می کند که تمامی انسان های روی زمین می توانند از ارتباطات استفاده نمایند. ولی متأسفانه چنین نیست. زیرا تنها کمتر از ۳ درصد از جمعیت روی زمین، کامپیوتر در اختیار دارند و تعداد کسانی که از اینترنت بهره مندند، از این هم





دادن، نشستن، درخواست کردن یک کتاب، نگهداشتن آن در میان دستان، حس کردن نتیجه کار ناشر و صحاف، توجه به نشانه‌ها و آثار استفاده کنندگان قبلی، دیدن اثر انگشتان کسانی که این صفحات را ورق زده‌اند، و نشانه‌هایی از بشریت که این کتاب را نسل به نسل مطالعه کرده است...»

پیش بینی کابوس هولناک داستان‌های تخیلی به حقیقت می‌پیوندد. هر کس در خانه خود به تنهایی نشسته و در انزوایی ترسناک به سر می‌برد، اما در عین حال در شبکه اینترنت با تمام جهان در ارتباط است. این، نوعی پایان جهان مادی، تجربه، تماس ملموس و جسمی، و از بین رفتن ارتباط عاطفی و معنوی بدن‌ها و انسان‌هاست...

به تدریج احساس می‌کنیم که واقعیت مجازی ما را می‌بلعد. بر خلاف ادعا، واقعیت مجازی به اندازه جهان و رویاهای ما عمر دارد. رویاها ما را به جهان‌های فوق‌العاده، فریبنده، سرزمین‌های جدید و ناشناخته هدایت کرده‌اند که در آن با تجربیات استثنایی، ماجراها، عشق‌ها و خطرهای آشنا شده‌ایم. گاهی نیز البته کابوس‌هایی را دیده‌ایم، اما در برابر این کابوس‌ها، «گویا» نقاش قبلاً به ما هشدار داده بود. البته این بدان معنا نیست که باید تخیل، خلاقیت و اختراع را مهار کرد، زیرا در آن صورت نیز باید بهای بسیار گزافی برای این کار بپردازیم. این مسأله، بیشتر جنبه اخلاقی دارد. افرادی چون «بیل گیتس» و نیز «مایکروسافت» که می‌خواهند به هر قیمتی در مبارزه برای در اختیار گرفتن فناوری‌های نو به منظور کسب منافع شخصی بیشتر، پیروز شوند، دارای چه نوع اخلاق حرفه‌ای هستند؟ دست‌اندرکاران امور مالی که با استفاده از پیشرفت‌های فناوری و بورس بازی، کشورها و یا صدها مؤسسه و کارخانه را در سرتاسر جهان به ورشکستگی کشانده‌اند، با کدام معیارهای اخلاقی زندگی می‌کنند؟ ژنرال‌های پنتاگون امریکایی که با استفاده از پیشرفت تصاویر ترکیبی، هدف‌گیری موشک‌های توپ‌هاوک را بهتر برنامه‌ریزی کرده و بر شهرهای عراق باران مرگ فرو می‌ریزند، چگونه اخلاقی دارند؟

غالب شهروندان در برابر سخنان نوگرایان و فن‌گرایان تسلیم می‌شوند. آنها حاضرند خود را با جهان جدیدی سازگار نمایند که گفته می‌شود اجتناب‌ناپذیر است. آنها هیچ‌گونه مخالفت و مقاومتی در برابر این هجوم به معنویت و اخلاق نشان نمی‌دهند. منفعل، بی‌تفاوت و حتی گاهی دخیل در اوضاع هستند. آنها از حقوق و وظایف خود صرف نظر می‌کنند و یا گمان می‌کنند که صرف نظر کرده‌اند. این اکثریت از شهروندان، به ویژه از وظیفه اعتراض و قیام کردن و سر به شورش برداشتن در مقابل این هجوم بی‌امان، چشم‌پوشی می‌کنند. گویی هیچ‌نوع بهره‌برداری نامشروع و سوءاستفاده‌ای در کار نیست و افکار، آلت دستی کسی نیستند، چنان‌که گویی جهان را ساده‌لوحان اداره می‌کنند! و مسأله اطلاع‌رسانی ناگهان به دست فرشتگان افتاده است!...



## پیش‌بینی کابوس هولناک داستان‌های تخیلی به حقیقت می‌پیوندد. هر کس در خانه خود به تنهایی نشسته و در انزوایی ترسناک به سر می‌برد، اما در عین حال در شبکه اینترنت با تمام جهان در ارتباط است. این، نوعی پایان جهان مادی، تجربه، تماس ملموس و جسمی، و از بین رفتن ارتباط عاطفی و معنوی بدن‌ها و انسان‌هاست.

کمتر است، اکثریت انسان‌ها حتی از وجود این فناوری بی‌اطلاعند. در حال حاضر تعداد زیادی از جمعیت جهان از دستاوردهای ابتدایی انقلاب کهنه صنعتی، یعنی شبکه آب آشامیدنی، برق، مدرسه، بیمارستان، جاده، راه آهن، یخچال، خودرو و غیره محروم هستند. چنانچه اقدامی در این زمینه صورت نگیرد، انقلاب کنونی اطلاع‌رسانی نیز آنها را حذف خواهد نمود.

اطلاع‌رسانی فقط در صورتی که ما را به دیگر انسان‌ها نزدیک‌تر نماید، به ما دانش و تعقل بیشتری خواهد داد. اما، ما با امکان دسترسی از راه دور به تمامی مدارکی که مورد نیازمان است، بر خطر بی‌توجهی به دیگر انسان‌ها و در نتیجه بی‌اطلاعی خواهیم افزود. از این پس، کلید فرهنگ در تجربه و دانش قرار ندارد، بلکه به قابلیت جستجوی اطلاعات در شبکه‌ها و منابع مختلف اینترنت وابسته است. ممکن است از دنیای بی‌اطلاع باشیم و ندانیم که در کدام جهان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به سر می‌بریم، اما در عین حال به کلیه اطلاعات ممکن، دسترسی داشته باشیم. بدین ترتیب اطلاع‌رسانی، دیگر نوعی ارتباط با دیگران نخواهد بود. چگونه می‌توان بر پایان یافتن ارتباط واقعی و مستقیم فرد با فرد تأسف نخورد؟ به زودی باید در آرزوی کتابخانه‌های گذشته سوخت: «آرزوی بیرون آمدن از خانه، طی کردن مسیر، وارد شدن، سلام